

عدم موضوعیت حکم مثلی و قیمی در مسئله جبران کاهش ارزش پول

عبدالحسین شیروی*
علی ابوجعفری دلسم**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱

چکیده

کاهش ارزش پول در ایران باعث شده است تعیین میزان دقیق مسئولیت مدیونین در ضمان ناشی از کاهش ارزش پول در التزامات قراردادی و غیرقراردادی دچار اختلال گردد. حقوقدانان و فقها ابعاد جدید تحولات ماهوی پول را کمتر در تحلیل‌های خود مد نظر قرار دهند. فقهای معاصر به سادگی بر اساس قاعده جبران خسارت مثلی به مثل و قیمی به قیمت در مواجهه با مسئله کاهش ارزش پول اظهار نظر می‌کنند. اما عده‌ای دیگر تحلیل را عمیق‌تر نموده و پول را در زمان خاص مثلی و در طول زمان قیمی تحلیل نموده‌اند. در این تحقیق به دنبال این پرسش هستیم که آیا از اساس قاعده جبران خسارت مثلی به مثل در فقه امامیه در جبران کاهش ارزش پول دارای موضوعیت می‌باشد یا خیر؟ در این راستا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مبنایی که فقها جهت جریان این قاعده بیان نموده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قاعده مثلی و قیمی در رابطه با پول اعتباری موضوعیت ندارد و حکم کاهش ارزش پول بنابر قاعده علی‌البدل، اضرار، اقدام و احسان کارایی بیشتری دارد.

واژگان کلیدی: کاهش ارزش پول، تورم، مثلی، قیمی، پول اعتباری.

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ایران (ashiravi@ut.ac.ir).

** دکتری حقوق خصوصی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، ایران (aabojaafari@gmail.com).

مقدمه

پول در فقه متقدم مورد بحث قرار نگرفته است؛ زیرا پولی که امروزه مورد استفاده افراد جامعه قرار می‌گیرد، از جهت موضوع یکی از موضوعات مسحذته است. علت مسحذته بودن پول اعتباری این است که پولی که در گذشته مورد استفاده بوده علاوه بر ارزش مبادله‌ای بین افراد جامعه دارای ارزش مصرفی بوده (شهید ثانی، ۱۳۰۹، ج ۱، ص ۳۵۳) ولی بر پول‌های اعتباری هیچ ارزش مصرفی ای متصور نیست (داوودی، ۱۳۷۴، ص ۱۵) لذا از جهت ماهیت تفاوت جوهری با پول‌های گذشته دارد. باتوجه به مسحذته بودن پول، استناد به نظر فقهای که پیش از ایجاد این موضوع نظر داده‌اند، قابل استناد نیست؛

از آنجا که پول موضوعی مسحذته است و هیچ یک از فقهای متقدم، درباره این موضوع بحثی نداشته‌اند؛ ممکن است بتوان برای احکام جدیدی که ناظر به پول اعتباری‌اند، از پاره‌ای احکام فقهای متقدم نیز مؤیدی یافت، اما آنها در مقام بیان این‌گونه احکام نبوده‌اند. البته فقهای معاصر نیز درباره ماهیت پول به استدلال‌هایی نظر کرده‌اند که گذشتگان در باب پول داشته‌اند؛ با این وصف توجه در خور و سزاواری در باب این موضوع نداشته، به بررسی دقیق ماهیت این موضوع اقتصادی پرداخته‌اند، ولی با تحلیل و موضوع شناسی دقیق می‌توان احکام کلی مسئولیت را با این موضوع جدید تطبیق کرد. در این مقاله ابتدا پول تعریف شده و سپس قاعده جبران خسارت مثلی به مثل و قیمی به قیمت و مبانی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در رابطه با بحث مثلی و قیمی بودن مقالات متعددی تحریر گشته است. در تمامی مقالات تلاش شده است که حکم جبران خسارت با قاعده جبران خسارت مثلی به مثل و قیمی به قیمت با وضعیت خاص پول تطبیق شود. در این مقام محققین به تکلف افتاده و بعضاً پول را مثلی قلمداد نمودند (سیستانی، ۱۳۷۵، ص ۱ / سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۹۶ / حائری، ۱۳۸۶، ص ۲۶-۳۰) عده‌ای دیگر نیز پول را قیمی دانسته (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۱۴) و احکامی را در این راستا استخراج نموده‌اند. عده‌ای دیگر در مقام تحلیل این قاعده و تطبیق آن با پول اعتباری پول را در زمان واحد و در صورت عدم تغییر ارزش پول مثلی و در صورت تفاوت ارزش پول قیمی قلمداد نمودند (موسایی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳-۱۶۴)

آصفی، ۱۳۷۵، ص ۲۲) اگر بخواهیم پول را مثلی یا قیمی قلمداد کنیم باتوجه به ماهیت پول و تفاوت جوهری آن با دیگر اموال در نتایج استدلال و تطبیق احکام پول با دیگر اموال به تعارض میرسیم؛ زیرا اگر پول را مثلی قلمداد نماییم، امکان جبران کاهش ارزش پول در آن وجود ندارد و شامل احکام راجع به ربا میگردد. از طرفی اگر بخواهیم قیمی قلمداد نماییم، اولاً پول به هیچ وجه تناسبی با دیگر اموال قیمی ندارد و در تعریف نمیگنجد از طرف دیگر زمانی که بخواهیم پول را قیمی قلمداد نماییم بدین معناست که مثلاً صد تومان پول به صد و بیست تومان قیمت گذاری شود. منطقی به نظر نمی‌رسد که عنوان شود به جای صد تومان باید قیمت صد و بیست تومان استرداد گردد. نکته دیگر این است که اگر بگوییم پول قیمی است، قیمت آن نیز با همان پول سنجیده می‌شود و این امر موجب مبهم‌تر شدن بحث می‌شود. بحث اصلی در این مقاله به تخصص از دیگر مقالاتی که پول را مثلی یا قیمی قلمداد نموده‌اند خارج است.

شیخ ابوطالب تجلیل در یک مصاحبه (تجلیل، ۱۳۷۵، ص ۷) اعلام نموده است که مثلی و قیمی صرفاً به جنس اطلاق می‌شود و پول جنس نیست. و پول خود قیمت است و به آن نه مثلی گفته می‌شود و نه قیمی و در انتها نتیجه می‌گیرد که جبران کاهش ارزش پول از اساس ربا محسوب می‌شود (همان، ص ۱۱) در این مقاله ابتدا مبانی تحلیلی قاعده مثلی و قیمی استخراج شده و باتوجه به مبانی تحلیلی ایجاد قاعده مثلی و قیمی به نتیجه میرسیم که این قاعده در رابطه با پول و کاهش ارزش پول کاربرد ندارد و از اساس قاعده مثلی و قیمی بودن پول جهت رسیدن حکم به هیچ وجه موضوعیت نداشته و صرفاً طریقت دارد. در واقع این مقاله بیان مبانی استدلالی این نظریه است که پول مثلی یا قیمی نیست. این نظریه در حال حاضر در اقلیت بوده و این مقاله در پی تقویت این نظریه است؛ زیرا بحث مثلی و قیمی آنقدر وسیع گشته که موجب گشته رسیدن به حکم صحیح برای رسیدن به احکام حقوقی فقهی پول دشوار گردد و بسیاری مواقع محقق را گمراه نماید.

در مقاله «رابطه «مثلی» و «قیمی» با جبران کاهش ارزش پول» نیز به نظرات مختلف پرداخته و در انتها پول را مثلی قلمداد نموده است (ولی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶) ولی در

مقاله حاضر نتیجه این است که بحث پول از قاعده مثلی و قیمی خارج است. سؤال این مقاله این است که آیا قاعده جبران خسارتی مثلی به مثل و قیمی به قیمت دارای موضوعیت است یا صرفاً راهی برای جبران بهتر خسارت می‌باشد؟ در صورتی که قاعده مذکور دارای موضوعیت نباشد چه قواعدی میتواند مقررات کاهش ارزش پول را پوشش دهد؟ در این مقاله به دنبال این هستیم که مبنای ایجاد مثلی و قیمی در فقه شریف امامیه را تحلیل نموده و نشان دهیم که قاعده مثلی به مثل و قیمی به قیمت موضوعیت نداشته و صرفاً استنباطی است که از قواعد کلی دیگر مانند قاعده علی‌الید و لاضرار گشته است. در نتیجه در رابطه با پول نیز میتواند با توجه به همین و قواعد کلی، قواعد دیگر جهت جبران کاهش ارزش پول را به دست داد که آن تکلف‌ها نیز منتفی گردد. نگارنده معتقد است تطبیق بحث مثلی و قیمی با وضعیت خاص پول موجب پیچیدگی بیهوده و بی‌فایده مقررات حاکم بر پول گشته و با قواعد حقوقی دیگر بسیار ساده‌تر و روشنتر میتوان احکام حقوقی پول را استخراج نمود.

۱. تأثیر مثلی یا قیمی بودن پول اعتباری در حکم جبران کاهش ارزش پول

عده‌ای پول را مثلی قلمداد نموده و جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول را ربا تلقی نموده‌اند (موسایی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴-۱۶۵ / تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۱۵) محققینی که لزوم جبران کاهش ارزش پول را در فقه درک می‌نمودند عده‌ای بدون لحاظ تعریف مثلی و قیمی و با مثلی دانستن پول حکم به جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول دادند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۵۸۳) و عده دیگر برای تطبیق حکم با قاعده «ضمان المثل فی المثلی و ضمان القیمه فی القیمی» برای تعریف مال مثلی و قیمی به تکلف افتاده‌اند (عابدینی، ۱۳۷۶، ص ۷۴-۸۲).

منظور از پول عرضی، پولهای مشابه در دوره زمانی هم عصر است و منظور از طولی بودن پول، پولهای مشابه در طول زمان است به عنوان مثال، پول ده سال پیش با پول امروز در طول یکدیگر هستند. پول‌های کاغذی، هم مثلی و هم قیمی هستند. بدین معنا که افراد عرضی پول چه تورّم وجود داشته یا نداشته باشد مثلی هستند، چنان

که اگر تورّم، شدید نباشد و در طول زمان ارزش پول کاهش چشمگیری پیدا نکند افراد عرضی و طولی پول، مثلی هستند؛ اما اگر ارزش پول در طول زمان کاهش قابل توجهی نماید، آن گاه افراد طولی پول قیمی و افراد عرضی آن مثلی محسوب می‌شوند (آصفی، ۱۳۸۱، ص ۲۲-۲۵ / تسخیری، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷ / موسایی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲) زیرا همان‌طور که در تعریف مال مثلی بیان شد مال مثلی آن است که رغبت مردم به افراد آن مساوی باشد و تفاوت در مالیت در افراد آن وجود نداشته باشد. در مورد پول در صورتی که کاهش یا افزایش ارزش نداشته باشد این قاعده جاری است زیرا در صورتی که ارزش پول تفاوت نکند عرف (همراه با دقت) مردم پول ده سال پیش با پول امروز را مساوی می‌داند. به عنوان نمونه حاجیانی که سالهای دور مکه رفته‌اند و جدیداً هم مکه رفته‌اند می‌گویند که قیمت یک قوطی پیسی بیست سال پیش یک ریال بوده و امروز نیز یک ریال است در صورتی که قیمت یک ریال در بیست سال پیش در ایران حدود ۱۵۰ تومان بوده و امروز حدود ۱۰۰۰ تومان است یعنی ارزش پول ایران در این کالا حدود هفت و نیم برابر کاهش یافته است.

مجله فقه اهل بیت به نقل از یکی از طرفداران این نظریه می‌نویسد:

«مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال، مثلی باشند و افراد طولی آن، قیمی. می‌توانیم افراد طولی پول را در صورتی که زمان، نسبتاً طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن، فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد، قیمی به حساب آورد؛ اگر چه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته این در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف، در بازار قابل اغماض نباشد، و گرنه مثلی خواهد بود. بنابراین، فقها اگر «پول» را از مقوله مثلیات می‌دانند نظر آنها یا باید به افراد عرضی (همزمان) پول باشد یا به افراد طولی آن در صورتی که اختلاف فاحشی نداشته باشد» (آصفی، ۱۳۷۵، ص ۲۲).

نکته حایز اهمیت در این تعریف این است که فاحش یا غیرفاحش بودن تغییر ارزش را در صورتی که در عرف غیرقابل اغماض باشد از شرایط قیمی بودن طولی پول ارائه نموده است. باتوجه به این که ۱ - آنچه به پول مالیت داده است قدرت خرید آن است و هیچ ارزش مصرفی‌ای بر آن متصور نیست. ۲ - هیچ دلیلی ندارد که اگر کاهش

ارزش پول کم باشد کسی که از این مابه التفاوت سود برده است آن را استرداد نکند. به عنوان نمونه اگر شخصی نیم کیلو گندم از شخصی غصب کند به این دلیل که ارزش نیم کیلو گندم آنقدر پایین است که به نظر عرف قابل اغماض است حکم به لزوم جبران خسارت نمی‌شود؟ و از طرفی این سخن موجب آن است که نسبت به آن مقداری که کاهش ارزش داشته و به عنوان مثال غاصب از آن بهره‌مند شده است به نحوی تسلط و ولایت دیگری را بر اموال مالک (پول) ایجاد کنیم که این امر خلاف قاعده و اصول مسلم حقوقی است. به عنوان تنظیم صد قالب یخ را در نظر بگیرد که صد کیلو وزن دارد و شخصی موظف است که صد قالب یخ را به مشتری عرضه نماید، به خاطر گرما صد قالب یخ آب می‌شود و وزن صد قالب یخ به پنجاه کیلو کاهش پیدا می‌کند آیا در این حالت هیچ حقوقدانی حکم می‌کند که شخصی که یخ فروخته است موظف است همان صد قالب یخ را به خریدار تحویل کند؟

در پول نیز همین اتفاق می‌افتد مالی که مدیون موظف است به داین پرداخت نماید قدرت خرید در زمان خاصی است که بعد از چندی ارزش آن کم می‌شود ولی ارزش اسمی آن هیچ تغییری نمی‌کند (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۷۳) آیا در این حالت پرداخت ارزش اسمی کفایت می‌کند؟

به نظر می‌رسد مقصود گفتار زیر نیز در راستای نظریه فوق است:

«بدین ترتیب می‌توان گفت که اوراق نقدی می‌توانند مثلی باشند، همچنان که می‌توانند قیمی هم باشند که البته بستگی به وحدت ارزش یا اختلاف در ارزش آنها دارد، ولی در واقع پیش از آن که مثلی باشند قیمی هستند؛ زیرا اعتبار آنها در (ارزش) مالی آنهاست» (تسخیری، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷) در مورد پول‌های جاری - چنان که این محقق ارجمند اشاره دارند - قدرت خرید و مالیت آن، تمام هستی و قوام آنهاست (همان).

در این نظریه عنوان می‌شود که پول به حسب قدرت خرید، مثلی محسوب و وقتی که در فاصله زمانی طولانی، بر اثر تورم، ارزش و قدرت خرید حقیقی آن کاهش پیدا می‌کند، در این حالت هنگام ادای دین، به حسب قدرت خرید حقیقی آن، در طول زمان قیمی است، نکته حایز اهمیت این است که قیمی بودن پول در این حالت با قیمی بودن اموال دیگر کاملاً متفاوت است زیرا مثلاً زمانی که یک ساختمان را جزء

اموال قیمی می‌دانیم دیگر لزومی ندارد که ساختمان استرداد شود بلکه باید قیمت خانه به زیان دیده یا داین پرداخت شود ولی در پول دقیقا همان مال (پول) پرداخت می‌شود ولی پول مذکور با ارزش اسمی بالاتر و با همان ارزش واقعی باید استرداد شود. چه نیازی است که برای رسیدن به حکم عادلانه در ایفاء تعهدات پولی این استدلال‌های پر تکلف شود؟ میشود بحث را ساده‌تر نمود و قاعده را بر این نهاد که باید ارزش واقعی پول استرداد شود مگر موارد خاصی که ریشه در رضایت طلبکار داشته باشد و یا کاهش ارزش، ریشه در کاهش ارزش پول نداشته و مسائلی مانند جنگ و قحطی پیش آمده باشد.

۲. مبانی ایجاد مثلی و قیمی در فقه امامیه

عده‌ای از فقها پول را مثلی می‌دانند و باتوجه به مثلی بودن پول آن را شامل حکم «مثلا بمثل» می‌دانند و همچون فقهای سلف که در دین مثلی، ضمان را به مثل می‌دانستند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۹۹) ایشان نیز در دین پولی باتوجه به مثلی بودن پول ضمان را به مثل می‌دانند و چنین حکم کرده‌اند که بازپرداخت مبلغ اسمی پول کفایت می‌کند و پرداخت مازاد بر آن را ربا دانسته‌اند و در نتیجه با استناد به مثلی بودن پول حکم به حرمت جبران کاهش ارزش پول داده‌اند (تبریزی و سیستانی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۲۹۰) و عده دیگر با استناد به همین قاعده حکم به لزوم جبران صادر نموده‌اند (بهجت، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۲۱۰).

مسئله نخست این است که آیا مثلی یا قیمی بودن پول مدخلیتی در حکم جبران خسارات پول دارد یا خیر؟ فقها به این ضابطه به خاطر جبران خسارات به نحو صحیح تمسک جسته‌اند. به عنوان نمونه در صورتی که غاصبی یک کیلو گندم از مالک غصب می‌نمود، بهترین راه اعاده وضع به حالت سابق این بود که مثل گندم توسط غاصب خریداری شده و به مالک تحویل شود لذا مثلی یا قیمی بودن خود موضوعیت در تشخیص حکم جبران کاهش ارزش پول و یا عدم جبران آن ندارد.

ذیلا مبانی حکم «ضمان المثل فی المثلی، و ضمان القیمه فی القیمی» عنوان

می‌نمایم:

۳. حدیث نبوی علی‌البد ما أخذت حتی تؤدیه

معنی حدیث عبارت است از «بر دست است آنچه را گرفته تا وقتی که آن را ادا کند» (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۲) در حدیث عنوان شده است که آنچه شخص گرفته است باید استرداد کند (خمینی، ۱۴۲۱، ص ۳۷۲) مسئله این است که اگر آنچه شخصی گرفته است تلف شود دیگر ضمانی وجود ندارد؟ پاسخ صد در صد منفی است زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که تلف مال موجب برائت ذمه مسئول استرداد مال شود. حال سؤال مطرح است که چه مالی باید استرداد شود؟ آیا قیمت مال باید استرداد شود یا در صورتی که اشباه و اناظر مال در خارج زیاد است یکی دیگر از انواع همان مال باید مسترد شود. در این مسئله فقها عنوان نموده‌اند در صورتی که مثل مال استرداد شود همان مال از جهت مالیت و جنس و نوع و صفت با مال تلف شده موافق باشد اعاده به وضع سابق بهتر انجام می‌شود تا زمانی که فقط مالیت (قیمت مال) استرداد شود (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۲، ص ۲۹۴) در واقع در این استدلال اعلام میکنند استرداد مثل مال بهتر از قیمت است؛ زیرا اگر عین مال استرداد شود وضع بهتر به حالت سابق برمیگردد و اگر قیمت استرداد شود، وضعیت زیان دیده در صورتی به حالت قبل اعاده می‌گردد که با آن پول، کالایی که تلف شده را خریداری کند. اما درحالی که مثل همان کالا تحویل وی شود این کار نیز توسط عامل زیان اجرا شده و خسارت به نحو کامل جبران می‌شود.

در صورتی که پول را مال مثلی بدانیم و اعلام کنیم ولو در صورت کاهش ارزش پول، باید مثل آن (همان ارزش اسمی) استرداد شود نقض غرض رخ داده است؛ زیرا در این استدلال می‌خواهیم به بهترین شکل خسارت زیان دیده را جبران نماییم، ولی در این صورت خسارت زیان دیده جبران نمی‌شود.

نکته دیگر این است که در این استدلال بیشترین چیزی که مطرح نظر قرار داده شده این است که مالیت استرداد شود. در رابطه با پول، آنچه موضوعیت دارد ارزش معاملاتی آن است. لذا باید معادل همان ارزش پولی استرداد شود که تحت ید قرار گرفته است. ممکن است به این استدلال ایراد شود که در تمامی کالاها اگر قیمت آن کم شود، آن کم شدن قیمت موضوع ضمان نیست. در پاسخ به این ایراد احتمالی باید

عنوان شود که، پول با دیگر اموال متفاوت است. اموال دیگر دارای ارزش مصرفی هستند و مطلوبیت آنها ریشه در ارزش مصرفی آن دارد ولی پول صرفاً اعتبار مالیت است و آنچه به پول مطلوبیت داده مالیتی است که توسط عقلای جامعه اعتبار شده است. لذا تنها چیزی که در پول موضوعیت دارد همان ارزش اعتباری است. در نتیجه باید معادل همان ارزش اعتبار شده استرداد گردد تا جبران خسارت به صورت کامل محقق شده باشد.

احادیثی که دلالت بر این دارد که احترام مال مومن همانند احترام به جان مسلم است (کاشف الغطاء، ۱۴۱۳، ص ۱۱۳) این استدلال نیز در رابطه با پول ابر می ماند؛ زیرا در صورتی که معادل ارزش اسمی پول (ضمان مثل به مثل) استرداد شود و پول کاهش ارزش داشته باشد، حرمت مال مومن رعایت نشده است. به عنوان مثال فرض کنید شخصی ۳۰ سال پیش یک میلیون تومان از دیگری غصب نموده، اگر عمل زیان همان یک میلیون تومان را پرداخت نماید، یک بیستم خسارت زیان دیده نیز جبران نشده و حرمت مال مومن رعایت نگشته است.

سومین دلیل بر ضمان مثلی روایاتی است که دلالت بر این دارد که در صورتی که کنیزی به سرقت برود و فروخته شود و مشتری که مال را خریده است با کنیز نزدیکی نموده و صاحب فرزند شود. در این صورت کنیز ملک مالک آن است و مشتری نیز باید قیمت فرزند را به مالک کنیز پرداخت نماید و فرزند متعلق به مشتری (پدر فرزند) است. در این روایات نیز طفل کنیز با توجه به این که مثلی نیست حکم به پرداخت قیمت آن شده است که یکی از استدلالات قوام بخش ضمان مثلی به مثلی و قیمی به قیمت است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۸۱).

دلیل دیگر ادعای اجماع بر این مسئله است که با توجه به این که محل انعقاد اجماع مشخص نیست و بر فرض هم که اجماعی بر موضوع شده باشد اجماع مدرکی است این قابلیت را ندارد که به عنوان دلیل مستقل در مورد آن بحث شود (خویی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۴۷) نظر به این که اجماع مدرکی است، در راستای موضوعیت داشتن ضمان مثلی و قیمی قابلیت استناد ندارد در نتیجه این دلیل نیز ما را پایبند به این قاعده نمیکند.

دلیل دیگر بر ضمان مثلی استناد به آیه ۱۹۴ سوره بقره است که می فرماید: «فَمَنْ

اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ» استناد به این آیه هم به این نحو است که همان‌طور که در آیه عنوان شده است باید مثل آن چیزی که شخص به ناحق اخذ نموده و تلف کرده است باید به مالک آن مسترد شود. این آیه نیز نمی‌تواند ما را پایبند به قاعده مثلی و قیمی نماید؛ زیرا بر فرض که این آیه نیز در مورد پول بخواهد جریان پیدا کند، سؤال این است که اگر پول با همان ارزش اسمی و با ارزش واقعی کمتر استرداد شود آیا مثل چیزی که تجاوز شده استرداد می‌گردد؟ پاسخ این است که مستند به این آیه نیز باید ارزش واقعی پول استرداد گردد تا مثل چیزی که تجاوز شده استرداد شده باشد.

در تمامی مواردی که استناد شده است مبنای استدلال و تطبیق احادیث و روایات فوق بر ضمان مثلی به مثل این است که در صورتی که مثل مال پرداخت شود جبران خسارت به نحو بهتری انجام می‌شود. این مطلب با این عنوان مطرح شده است: «إِنَّ الْقَاعِدَةَ الْمُسْتَفَادَةَ مِنْ إِطْلَاقَاتِ الضَّمَانِ فِي الْمَغْصُوبَاتِ وَالْأَمَانَاتِ الْمَفْرُطِ فِيهَا، وَغَيْرِذَلِكَ، هُوَ الضَّمَانُ بِالْمِثْلِ؛ لِأَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَى التَّالِفِ مِنْ حَيْثُ الْمَالِيَّةُ وَالصَّفَاتِ، ثُمَّ بَعْدَهُ قِيمَةُ التَّالِفِ مِنَ التَّقْدِيرِ وَشِبْهَهُمَا؛ لِأَنَّهُمَا أَقْرَبُ مِنْ حَيْثُ الْمَالِيَّةُ؛» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۷) یعنی: قاعده‌ای که از اطلاقات باب ضمان در اموال غصبی و اموال امانی که امین در آن تعدی و تفریط نموده است به این نحو استفاده می‌شود که در مال مثلی باید مثل آن پرداخت شود زیرا الزام به مثل نزدیک به مال تلف شده از جهت مالیه و صفات است، و در صورتی که مال مثلی نباشد باید قیمت مال تلف شده را از یکی از دو نقد (طلا و نقره که منظور وجه رایج است) پرداخت نماید؛ زیرا پرداخت وجه نزدیک‌تر به مالیت است. این استدلال در بسیاری از کتب فقهی قدما و متأخرین دیده می‌شود.^۱ به عنوان نمونه مرحوم سیدحسن بجنوردی در کتاب گرانقدر القواعد الفقهیه عنوان نموده‌اند: «لا شك في ثبوت المثل في الذمّة في المثلي، لأنه أقرب إلى التالف، و واجد

۱. آشتیانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۳۱/ اراکی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۹/ ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۸/ حائری، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۳/ همدانی، ۱۴۲۰، ص ۹۲/ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۹۸/ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۱۷۶/ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۶۰/ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۲۸/ خوانساری، بی تا، ص ۴۶/ قزوینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۶۴۹/ خوبی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۵۴ و ج ۲، ص ۶۸.

لمالیة التالف، و اشتراکه معه فی المہیة النوعیة و الصفات الصنفیة التی لها دخل فی تماثل المالیتین» یعنی شکی نیست در این نیست که در صورتی که در ذمه کسی به مال مثلی مشغول باشد باید مثل مال را پرداخت نماید زیرا مال مثلی نزدیکتر به مال تلف شده است و علاوه بر این که واجد مالیت مال تلف شده است در ماهیت نوعی و صفات صنفی که تداخل در شباهت دو مال در مالیت دارد نیز اشتراک دارد.

بعد از ایجاد این مبنا فقها قاعده ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت را تاسیس نمودند و در تطبیق مصادیق با این حکم بحث در رابطه با تعریف مال مثلی و قیمی بحث مفصلی بین فقها در گرفت. اختلافات در بحث ضمان مثلی و قیمی و دقت فقهی آنقدر در این مسئله زیاد شد که فراموش شد هدف اصلی از شناختن مال مثلی و قیمی جبران بهتر وضع به حالت سابق است و این حکم که برای رسیدن به عدالت طریقت داشت خود موضوعیت یافته و به طور مستقل مبنای حکم قرار گرفت. در پول نیز همین مشکل رخ داده است. فقہایی که پول را با تعریف مثلی منطبق می دانند جبران کاهش ارزش پول را باتوجه به این که به ظاهر مالی کم یا زیاد نشده است حکم به جبران کاهش ارزش پول را ربا دانسته اند.

نکته حایز اهمیت در این بحث این است که شیخ انصاری در تعریف مثل و لزوم جبران مثل به مثل ابتدا مالیت را عنوان نموده است و بعد از مالیت کلمه صفات را عنوان نموده است. در تعریف مثلی نیز بعضی فقها عنوان نموده اند که انواع مال از جهت مالیت با یکدیگر تفاوتی نداشته باشند. به عنوان نمونه یکی از فقها در کلام خود عنوان نموده «فإن المثلی حیثئذ ما له مماثل فی الأوصاف و الخصوصیات التی لا تختلف بها الرغبات و تفاوت بها القیم قلہ و کثرہ فکل ما کان كذلك غالباً فهو مثلی و کل ما لم یکن كذلك فهو قیمی و لا اعتبار بالنادر و هذا یختلف بحسب الأزمان و البلدان و کیفیات» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۹۶) یعنی: مثلی آن است که افراد آن، دارای خصوصیات و ویژگیهایی باشند که میزان رغبت مردم نسبت به آن افراد و قیمت افراد به واسطه آن خصوصیات و ویژگیها اختلاف پیدا نکند. هر چیزی که غالباً این گونه باشد مثلی است و هر چیزی که اینگونه نباشد قیمی است، این معیار نوعی است و این مطلب به حسب زمانها، مکانها و کیفیتها اختلاف پیدا می کند. لذا در تعریف مثلی و

قیمی نیز آنچه اهمیت دارد میزان مالیت افراد مختلف آن عین است، در صورتی که در تمامی افراد آن مشابه باشد مثلی است.

در رابطه با پول نیز از جهت علم اقتصاد که عرف خاص است و هم از جهت عرف عقلای جامعه پولی که ارزش آن کم شده است و پولی که مالیت آن تغییری نگرفته متفاوت است و با استرداد مالیت پول، دین به نحو کامل پرداخت شده است. نتیجه این بحث این است که بهتر است در استدلالهای راجع به استنتاج احکام پول، بحث مثلی و قیمی از اساس حذف شده و باتوجه به قواعد دیگر و ماهیت پول احکام پول ارائه گردد.

۴. قواعد فقهی جبران کاهش ارزش پول در صورت حذف قاعده مثلی و قیمی

قواعد فقه، فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲) در این بخش در این مقام نیستیم که قواعد فقهی مربوط به ضمان را توضیح دهیم بلکه در این بخش از مقاله به تطبیق مستندات قواعد فقهی مرتبط با ضمان حکم لزوم جبران کاهش ارزش پول را ارزیابی می‌کنیم و با فرض حذف قاعده مثلی و قیمی احکام حاکم بر پول را ارائه مینماییم.

۴-۱. قاعده علی‌الید

حدیث نبوی: «علی الید ما أخذت حتی تؤدیة» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۲۸) مطابق این حدیث همان چیزی که گرفته شده باید استرداد شود. در پول مسئله این است که چه چیزی اخذ شده؟ آیا یک کاغذ با ارزش اسمی معین است اخذ شده یا آنچه موضوعیت داشته قدرت خرید پول است؟ پاسخ این مسئله این است که همان‌طور که عرف به صورت قطع این امر را درک می‌کند، آنچه به پول مالیت اعطا می‌کند قدرت خرید پول است و برعکس مابقی اموال پول فقط ارزش مبادله‌ای دارد و هیچ ارزش مصرفی‌ای برای آن متصور نیست. باتوجه به این که تنها دلیل مالیت داشتن پول ارزش

مبادله‌ای آن است ماهیت واقعی پول نیز همان قدرت خرید است. حال این قدرت خرید کاهش یافته است، همانند موردی که مالی اخذ و ناقص شده باشد و باید مابه التفاوت جبران شود.

ممکن است ایراد شود در این حالت دینی که مدیون یا آخذ دارد با دینی که موظف به استرداد آن می‌شود متفاوت است لذا موضوع ربا و حرام است؟ این ایراد مندرج است زیرا ربا درحالتی است که زیاده‌ای به دین اصلی تعلق بگیرد، در موردی که پول کاهش ارزش داشته باشد و معادل ارزشی واقعی استرداد شود با شبهه ربا مواجه نمی‌شود زیرا در صورتی که ۱ - ماهیت پول را قدرت خرید بدانیم ۲ - کم شدن ارزش پول یا کاهش قدرت خرید پول را از مصادیق تلف جزئی مال بدانیم ۳ - قائل به تفاوت میان پول و دیگر کالاها شویم بدین معنا که پول از چند جهت با دیگر اموال متفاوت است که تفاوت‌های آن عبارت‌اند از: الف: تمامی کالاها که مالیت دارند علاوه بر ارزش مبادله‌ای ارزش مصرفی هم دارند ب: ارزش مبادله‌ای پول اعتباری و قراردادی است درحالی که ارزش دیگر اموال غیرقراردادی و اعتباری است. ج: برای این که کالای دیگر مثل طلا یا نقره معیار سنجش کالاها باشد یک اعتبار نیاز بود و آن اعتبار کردن ارزش مبادله‌ای آن به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌های مبادله‌ای کالاها و خدمات، ولی در پول اعتباری باید دو اعتبار شود یکی این که مالیت پول اعتبار شود و دیگری معیار سنجش ارزش‌ها بودن در پول اعتبار شود. د: نوع مطلوبیت تمامی کالاها ذاتی و استقلال است بدین معنا که تقاضای آن کالا برای خودش است (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰) مانند این که خریدار می‌خواهد آن کالا را سوار شود یا بخورد یا بپوشد و... ولی مطلوبیت پول، استقلال و ذاتی نیست یا به عبارت دیگر خود پول برای مردم موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد و برای رسیدن به دیگر کالاها می‌باشد. این میزان فارق که گفته شد کفایت می‌کند که احکامی که در رابطه با ضمان در دیگر کالاها عنوان شد در پول به همان نحو کاربرد نداشته باشد.

بنابر این در صورتی که شخصی مبلغی را از کسی اخذ کند در هنگام استرداد باید به همان میزان ارزش واقعی (قدرت خرید) و نه ارزش اسمی را استرداد نماید.

۴-۲. روایات ناظر به حرمت مال مسلم

در این روایات نیز حرمت مال مسلم همانند حرمت خون وی محترم شناخته شده است؛ لذا همان طور که خون مومن محترم است مالکیت وی نیز باید مورد احترام باشد. در رابطه با پول تنها آنچه مال محسوب می شود که باید حرمت آن حفظ شود ارزش واقعی پول است که باید محترم شناخته شود زیرا همان طور که گفته شد آنچه در پول موضوعیت دارد ارزش واقعی پول است.

۴-۳. من أتلف مال الغير فهو له ضامن

یعنی: «هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است» مرحوم خوئی اعلام نموده است این روایت را در کتب روایی به همین کیفیت و خصوصیت درج نشده است ولی قاعده مذکور از بسیاری از روایات دیگر قابل اتخاذ است (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۳۱).
باتوجه به قواعدی که عنوان شد لزوماً برای پیدا کردن حکم جبران کاهش ارزش پول نیاز نیست که پول را با قواعد مثلی و قیمی بسنجیم تا بتوانیم قواعد حاکم بر مقررات جبران کاهش ارزش پول را بیان کنیم. بعضاً این تصور اشتباه در ارتکاز حقوقدانان و فقها وجود دارد که تنها راه برای بررسی مقررات جبران کاهش ارزش پول مسیر قاعده مثلی و قیمی می باشد. در رابطه با پول باید عنوان شود آنچه تلف شده و ارزش واقعی پول است و همان نیز موضوع ضمان بوده و باید استرداد گردد.

۴-۴. قاعده احسان

قاعده اولی در ورود زیان این است که عامل زیان ملزم به جبران خسارت است. در صورتی که عامل زیان به جهت خیر و مصلحت زیان دیده عملی انجام دهد و در نتیجه این عمل موجب زیان دیگری شود در این صورت به علت حسن نیت و نیت خیر عامل زیان، وی ملزم به جبران خسارت نمی باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۷).
این قاعده نیز میتواند در رابطه با استخراج قواعد حاکم بر پول به کمک فقیه و حقوقدان بیاید. به عنوان مثال در صورتی که یک صغیر مقداری پول نقد دارد و بیم اتلاف آن پول نزد وی وجود دارد و شخصی از سر خیرخواهی وجه نقد را از وی اخذ

نموده و بعد از سن رشد تحویل صغیر دهد، آیا در صورتی که پول کاهش ارزش داشته باشد شخص آخذ ملزم به جبران کاهش ارزش آن خواهد بود. مطابق قاعده احسان در این صورت این شخص مسئولیتی در جبران این خسارت ندارد (حسینی عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۰۳).

۴-۵. قاعده اقدام

مطابق این قاعده در صورتی که شخصی اقدامی نماید که به واسطه آن اقدام شخص دیگری به وی زبانی وارد آورد در این صورت عامل زیان ملزم به جبران خسارت نخواهد بود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۸۷).

این قاعده نیز در رابطه با احکام پول میتواند راهگشا باشد. به عنوان مثال در صورتی که شخصی با علم به این که پول دچار کاهش ارزش می شود مبلغ صد میلیون تومان به دیگری قرض داده و دقیقاً معادل همان صد میلیون تومان یک فقره چک به تاریخ یک سال بعد از بدهکار اخذ کند. در این صورت قرض دهنده باتوجه به این که طلبکار با علم به این موضوع پول را مدیون پرداخت کرده که دچار کاهش ارزش می شود دیگر نمیتواند مابه التفاوت ارزش اسمی و ارزش واقعی را از بدهکار مطالبه نماید.

۵. تعاقب ایادی در مستحق للغير در آمدن مبيع

خریدار جاهل به موضوع بوده است. در رابطه بین ایادی به این نحو باید باشد که آخرین کسی که مال را خریداری کرده باید ثمنی که پرداخت کرده را به نرخ روز بگیرد و در این صورت اصل پول خود را گرفته است و اگر مابین ثمن به نرخ روز و قیمت زمین به نرخ روز مابه التفاوتی باشد این مبلغ را نیز باید به عنوان خسارت اخذ کند؛ زیرا درحالت قبل هیچ خسارتی به وی پرداخت نشده است و در این حالت که پول به نرخ روز کمتر از ملک به نرخ روز باشد به خریدار خسارت وارده شده و مسبب این خسارت فروشنده است.

ممکن است در این حالت گفته شود که اگر ارزانتر از قیمت واقعی در زمان معامله خریده باشد استحقاقی نسبت به مابه التفاوت نسبت به میزانی که کمتر خریده است

ندارد؛ زیرا این شخص مال را به کمتر از قیمت واقعی خریداری نموده و تعهد فروشنده به میزانی است که در زمان معامله ارزش داشته. این ایراد صحیح نیست. در زمان خرید اگر به هر قیمتی خریداری نموده باشد به این دلیل مال را خریداری کرده که مالک کل مبیع باشد و به مستحق للغبوبون معامله هم جاهل است و عمل فروشنده باعث شده است که این مال را که اگر عقد بیع صحیح بود مالک می شد را از دست بدهد و مال مالک را تحویل وی دهد. لذا این خسارت وارده به خریدار را باید جبران نماید.

نحوه مراجعه به ید ماقبل: مالی که فروشنده آخر از ماقبل خود می گیرد چه باید باشد. در این حالت اگر این فروشنده هم جاهل باشد باید ثمن خود را به نرخ روز اخذ کند. در این صورت اصل پول خود را گرفته است و هنوز خسارتی اخذ ننموده است. اگر خسارتی که فروشنده آخر به خریدار آخر پرداخت نموده باشد میتواند خسارت مذکور را از ید ماقبل بگیرد در این صورت نیز باید علاوه بر ثمن به نرخ روزی که مقرر شده از ید ماقبل بگیرد خسارتی هم که به ید مابعد پرداخت نموده را باید از ید ماقبل خود اخذ کند. به عنوان مثال، خریدار آخر ده میلیون ملک را خریداری نموده است. ثمن به نرخ روز معادل ۱۰۰ میلیون تومان اخذ نموده و مابه التفاوت ملک به نرخ روز و ثمن به نرخ روز نیز ۵۰ میلیون تومان (جمعاً ۱۵۰ میلیون تومان) اخذ مینماید. ید قبلی به ید ماقبل خود نه میلیون تومان پول پرداخت کرده است. ثمن به نرخ روز ید ماقبل معادل ۹۰ میلیون تومان است، در این صورت صرفاً اصل پول وی استرداد شده است، ولی به ید مابعد خود مبلغ ۶۰ میلیون تومان بیشتر پرداخت کرده است. ده میلیون تومان از این مبلغ اصل پولی بوده که اخذ نموده و باید استرداد میکرده لذا جزء خسارت محسوب نمی شود؛ زیرا پولی را که گرفته است را مسترد نموده است، ولی پنجاه میلیون تومان دیگر را بابت خسارت به ید بعدی خود پرداخت نموده و استحقاق دارد این مبلغ را از ید ماقبل خود اخذ نماید.

اگر خریدار آخر علیه فروشنده آخر طرح دعوا نکرده باشد فروشنده آخر، می تواند ثمن به نرخ روز را دریافت کند و مابه التفاوت زمین به نرخ روز و ثمن به نرخ روز را نیز به عنوان خسارت اخذ نماید.

خریدار عالم به موضوع باشد. در صورتی که خریدار عالم به موضوع باشد مطابق ماده ۲۶۳ قانون مدنی دیگر حق مطالبه غرامت ندارد، ولی حق مطالبه ثمن را دارد. در این حالت نیز خریدار عالم حق دارد، ثمن را به نرخ روز اخذ کند. در این صورت خریدار صرفاً اصل ثمن را اخذ کرده است و هیچ غرامتی دریافت ننموده زیرا خریدار معادل ثمنی که پرداخت کرده را دریافت نموده است.

۶. تأخیر خریدار در پرداخت ثمن

ثمن حال: اگر ثمن حال باشد و ثمن با تأخیر پرداخت شود قاعده این است که ثمن باید معادل ارزش روز و با محاسبه کاهش ارزش پول پرداخت شود.

تأخیر مطابق قرارداد باشد. زمانی که ثمن مابجل باشد و کاهش ارزش پول به میزانی باشد که توسط طرفین مورد پیش بینی باشد تا زمان اجل، کاهش ارزش پول محاسبه نمی‌شود. حال اگر کاهش ارزش پول خارج از پیش بینی طرفین باشد باید ما به التفاوت میزانی که توسط طرفین پیش بینی شده و کاهش ارزشی که رخ داده به فروشنده پرداخت شود؛ زیرا زمانی که طرفین توافق می‌کنند که مبلغ با تأخیر پرداخت شود در میزان مبلغ اسمی ثمن این مدت را لحاظ می‌کنند. مطابق قول فقها للاجل قسط من الثمن (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۴). حال اگر آنچه طرفین پیش بینی نمودند منطبق با واقع نبود. یعنی مبلغ کاهش ارزش بیشتری داشت باید ما به التفاوت نیز محاسبه و توسط فروشنده پرداخت شود تا طرفین به قراردادی که منعقد نموده‌اند عمل کنند. در واقع خریدار دقیقاً مطابق ارزشی که توافق نموده است پول به فروشنده پرداخت می‌کند.

تأخیر مطابق قرارداد نباشد. در این صورت خریدار باید مطابق با ارزش واقعی پول در زمانی که موظف به پرداخت بوده، به فروشنده پرداخت کند. به عبارت دیگر باید ثمن را با احتساب نرخ شاخص بانک مرکزی پرداخت نماید.

تأخیر به جهت حق حبس باشد. فرض کنید شخصی یک میلیون تومان بابت قسمتی از ثمن معامله پرداخت نموده و سپس همزمان با تنظیم سند رسمی موظف بوده نه میلیون تومان دیگر را پرداخت کند ولی به جهت این که مالک سند رسمی در زمان

تنظیم سند حاضر نمیشود، خریدار نیز این مبلغ را به استناد حق حبس پرداخت نمیکند و از این ماجرا سی سال میگذرد. در این مدت ارزش ملک بیش از ده میلیارد تومان شده و از طرفی ارزش نه دهم قیمت معامله به شدت کاهش چشمگیر داشته است. در این حالت ممکن است به قاعده اقدام استناد شود و فروشنده مستنکف را مستحق کاهش ارزش ندانست. همچنین عدم پرداخت به دلیل قانونی (حق حبس) نیز میتواند موید دیگری در عدم پرداخت ثمن به نرخ روز باشد، ولی آنچه به نظر صحیح میرسد این است که با استناد به حق حبس فروشنده نمیتواند مبلغ ثمن را به صورت کامل پرداخت نکند. اگر فروشنده ثمن را به مبلغ اسمی زمان تنظیم سند پرداخت کند چه بسا کمتر از یک صدم ارزش روز را پرداخت کرده باشد. از طرف دیگر قاعده اقدام در صورتی میتواند موثر باشد که زیان دیده خودش عامل زیان باشد. در فرض مثال ثمن نزد خریدار مانده و پرداخت نشده است و ارزش آن در دارایی خریدار وارد گشته است. حق حبس نیز موجب این امر نیست که عوض قراردادی کسر گردد؛ زیرا در صورتی که مقرر شود فروشنده مبلغ اسمی را پرداخت نماید در واقع ثمن را به صورت کامل پرداخت نکرده است. در نتیجه در این حالت نیز فروشنده موظف است ثمن را به نرخ روز پرداخت نماید.

بررسی تمامی قواعد فقهی که موجبات ضمان و یا مسقطات ضمان می‌باشند در این مقال نمیگنجد ولی قواعد فقهی دیگر مانند قاعده غرور، عدم ضمان امین، لاضرار، ید و.... نیز میتواند در دستیابی به قواعد حاکم بر ضمان ناشی از جبران کاهش ارزش پول راهگشا باشد.

نتیجه

پول موضوعی مستحدثه و جدید است و از طرفی همان‌طور که در سیر تحولات پول مورد بررسی قرار گرفته (خزعلی، ۱۳۸۳، ص ۲۳-۲۴) پول اعتباری دارای ماهیتی بسیار پیچیده و مبهم می‌باشد. اولین گام برای شناخت این موضوع جدید شناخت و بررسی دقیق ماهیت حقوقی آن می‌باشد. در این تحقیق باتوجه به بررسی اجمالی اقتصادی پول، ابعاد حقوقی پول مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که پول

باتوجه به ماهیت شکننده‌ای که دارد از جهت عناصر حقوقی متفاوت از دیگر اموال بوده و به فراخور حال می‌تواند آثار حقوقی بر آن مترتب شود.

مهم‌ترین عنصر پول مالیت داشتن پول است. همچنین وجود ارزش مبادله‌ای در پول و نداشتن ارزش مصرفی در پول که وجه فارق بین پول و مابقی اموال است و این که پول دارای ارزش ذخیره‌ای است و دارای ارزش مبادله‌ای می‌باشد به عنوان عناصر تشکیل دهنده پول مورد بررسی قرار گرفت. فقها برای رسیدن به حکم مطلوب در نحوه جبران خسارت اول به این سؤال پاسخ داده‌اند که در چه صورتی به بهترین نحو ممکن وضعیت زیان دیده به قبل از حالت ورود زیان برمیگردد. در پاسخ به این سؤال به این نتیجه رسیده‌اند که اگر عین مال وجود دارد باید عین مال استرداد گردد و در صورتی که عین مال وجود نداشته باشد باید بررسی نمود که آیا مال مذکور در زمره اموال مثلی است یا از اموال قیمی می‌باشد. اگر مال در زمره اموال مثلی باشد باید مثل مال به مالک استرداد شود و اگر مال قیمی باشد باید قیمت مال مذکور به مالک استرداد شود.

۲۵

همان‌طور که عنوان شد هدف از این نحوه استدلال در جبران خسارت این است که به بهترین شکل ممکن وضعیت زیان دیده به قبل از ورود زیان اعاده گردد. حال اگر همین قاعده را در مورد پول بخواهیم اجرا کنیم، اصل مال زیان دیده نیز به وی استرداد نشده است زیرا ارزش اسمی پولی که یک سال پیش معادل ۱۰۰ واحد اقتصادی ارزش داشته است در سال جاری دارای دارای ۷۰ واحد اقتصادی است. لذا در صورتی که این قاعده اجرا شود به صورت بلاجهت و ناروا، وارد کننده زیان ۳۰ واحد از اموال زیان دیده را جبران ننموده و چه بسا این مال داخل در اموال عامل زیان شده باشد. در نتیجه برای اعاده وضعیت زیان دیده به وضع سابق باید قاعده جبران مثلی به مثل و قیمی به قیمت را کنار نهاده و ارزش واقعی زمان ورود زیان، را محاسبه نموده و ارزش واقعی به زیان دیده استرداد گردد تا اصل مال وی بدون هیچ کاستی به وی استرداد شده باشد. لازم به توضیح است در صورتی که کاهش ارزش پول به زیان دیده پرداخت شود به وی خسارتی پرداخت نشده است بلکه اصل مال به وی پرداخت گشته است. در رابطه با ربا نیز همین بحث جاری و ساری است. یعنی در صورتی که کاهش ارزش پول به

طلبکار یا زیان دیده پرداخت شود معادل ارزش واقعی طلب وی به وی پرداخت شده است و هیچ زیاده‌ای وجود ندارد که شامل احکام ربا گردد. در این تحقیق تلاش شده است که ادبیات جدیدی در رابطه با مقررات حاکم بر پول وارد نظام حقوقی گردد و مبانی استدلالی ابتدا بحث دست و پاگیر مثلی و قیمی از ادبیات حقوقی حذف گردیده و باتوجه به ماهیت پول در هر موضوعی به صورت مستقل استدلال شده و به بهترین حکم ممکن برسیم. تعدادی از این استدلالها در انتهای مقاله ارائه شده است. به عنوان مثال جهت رسیدن به قواعد حاکم بر پول میتواند به قاعده اقدام، احسان، ید و لاضرر استناد کرد و در هر موضوع حکم قضیه را پیدا نمود. همچنین در رابطه با مسائل جزئی مانند تعاقب ایادی در بطلان معامله نیز میتواند به این وسیله به احکام دقیقتری رسید که اشخاصی که در این وضعیت قرار میگیرند به صورت کامل به حقوق خود برسند.

منابع

۱. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر، کتاب الزکاء (للاشتیانی)، ۲ جلد، انتشارات زهیر - کنگره، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ هـ ق ج ۱،
۲. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۳. اراکی، محمد علی، کتاب البیع (للأراکی)، ۲ جلد، مؤسسه در راه حق، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق ج ۱،
۴. بجنوردی، سید حسن؛ القواعد الفقهية؛ قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۵. بحرانی، محمد سند؛ فقه المصارف والنقود؛ قم: مکتبه فدک، ۱۴۲۸ ق.
۶. بهجت محمد تقی، پاسخ به پرسش مشاوره ۵۶/۹/۱، مورخه ۱۳۷۹/۴/۴، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی دفتر قم.
۷. بهجت، محمد تقی، پاسخ به نامه شماره ۱/ ۵۶/ ۶۱۹/ ۱، مورخه ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و پاسخ به نامه شماره ۵۶۹۰ مورخه ۱۳۷۹/۴/۴ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. شیخ جواد تبریزی، آیت الله سیستانی، پاسخ به شماره ۲۵۲۸، مورخه ۷۵/۷/۲۴ و پاسخ مورخه ۱۴۱۷/۲/۷ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.
۹. تبریزی، جواد بن علی؛ إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب؛ ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی؛ استفتانات جدید؛ قم: سرور، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. تجلیل تبریزی، ابوطالب، سید محمد موسوی بجنوردی، سید محمد حسن مرعشی، محمد مهدی آصفی و محمد هادی معرفت؛ «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل

- بیت (ع)؛ ش ۷، پاییز، ۱۳۷۵، ص ۹-۴۲.
۱۲. تسخیری، محمدعلی؛ «کاهش ارزش پول و ربا»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی؛ تهران: پژوهشکده پولی و بانک، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲-۱۳۴
۱۳. توانائیان فرد، حسن؛ پول و نظریات پیشرفته؛ تهران: میلاد، ۱۳۵۷.
۱۴. توتونچیان، ایرج؛ اقتصاد پول و بانکداری؛ تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۵.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ الفارق؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۶.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ المدونة؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷.
۱۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ حقوق اموال؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۰.
۱۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ فرهنگ عناصرشناسی؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲.
۱۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۲۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مجموعه محشی قانون مدنی؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷.
۲۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ وسیط در ترمینولوژی؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
۲۲. حایری، سیدکاظم؛ «الأوراق المالية الإعتبارية»، رساله الثقلین، تهران، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ربیع الاول، ۱۴۱۵، ص ۹۳-۱۰۵.
۲۳. حایری، سیدکاظم؛ «بررسی مسئله ربا و کاهش ارزش پول»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات دومین سمینار بانکداری (دائرة المعارف فقه اسلامی طبق مذهب اهل بیت (ع))؛ ش ۲۱، ۱۳۷۹، ص ۱۷-۴۰.
۲۴. حلّی (محقق حلّی)، نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۵. خوانساری، محمد امامی، الحاشیة الأولى علی المکاسب، در یک جلد
۲۶. خزعلی، محسن؛ «خرید و فروش پول، تنزیل سفته و استفاده از حیل‌های شرعی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی (ع) و شهید مطهری»، متین؛ ش ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵-۱۳۲.

۲۷. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب البیع (للإمام الخميني)، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۱.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهة؛ قم: انتشارات ۲۲ بهمن، ۱۴۱۳.ق.
۲۹. داوودی، پرویز، حسن نظری و حسین میرجلیلی؛ پول در اقتصاد اسلامی؛ تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۳۰. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ.ق
۳۱. رئیس دانا، فریبرز و فرخ قبادی؛ پول و تورم؛ تهران: پایروس، ۱۳۶۸.
۳۲. زمانی فراهانی، مجتبی؛ پول، ارز و بانکداری؛ تهران: انتشارات ترمه، ۱۳۷۸.
۳۳. ساموئلسن پل و نورد هاوس؛ ترجمه مرتضی محمد خانی؛ اصول علم اقتصاد؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۳۴. سبحانی، جعفر؛ «سؤال و جواب پیرامون پول»، مجله رهنمون؛ ش ۶، بهار ۱۳۸۳، ص ۹۳-۱۱۰.
۳۵. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ پاسخ به نامه کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس (مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴).
۳۶. صالحی مازندارنی، اسماعیل؛ «احکام فقهی پول ۲»، مجله فقه اهل بیت (ع)؛ ش ۹، بهار، ۱۳۷۶، ص ۳۱-۵۴.
۳۷. طباطبایی حکیم، سید محسن؛ نهج الفقاهة؛ قم: انتشارات ۲۲ بهمن، ۱۴۰۹.ق.
۳۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ حاشیه المکاسب؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱.ق.
۳۹. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴۰. عابدینی، احمد؛ «ربا، تورم و ضمان»، کاوشی نو در فقه اسلامی؛ ش ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان، ۱۳۷۶، ص ۷۳-۱۶۰.
۴۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛

- بیروت: مکتبه الإسلامیه، ۱۳۰۹ق.
۴۲. عبده بروجردی، محمد؛ حقوق مدنی؛ تصحیح محمدرضا بندرچی؛ قزوین: انتشارات طه، ۱۳۸۰.
۴۳. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - القدیمه)، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، هـ ق ج ۲.
۴۴. حسینی عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد اعرج؛ کنزالفوائد فی حلّ مشکلات القواعد؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۴۵. فاضل لنکرانی، محمد؛ پاسخ به نامه شماره ۵۶/۶۱۹/د مورخه ۱۳۷۵/۷/۱۸، کمیسیون امور قضایی حقوقی مجلس.
۴۶. فاضل لنکرانی، محمد؛ جامع المسائل؛ قم: چاپ مهر، ۱۳۷۵.
۴۷. کاتوزیان، ناصر؛ اعمال حقوقی؛ تهران: شرکت انتشار (با همکاری شرکت بهمن برنا)، ۱۳۷۱.
۴۸. کاتوزیان، ناصر؛ الزام‌های خارج از قرارداد؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۴۹. کاتوزیان، ناصر؛ اموال و مالکیت؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۵۰. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
۵۱. کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
۵۲. گرامی، محمدعلی؛ توضیح المسائل؛ قم: چاپ اعتماد، ۱۳۷۴.
۵۳. ماجدی، علی و حسن گلریز؛ پول و بانک از نظریه تا سیاست؛ تهران: مؤسسه بانکداری ایران (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)، ۱۳۷۷.
۵۴. مراغی، سید میر عبدالفتاح؛ العناوین الفقہیة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ ربا و بانکداری اسلامی؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۰.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتائات جدید؛ ج ۲، قم: انتشارات مدرسه امام

علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ ق.

۵۷. یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (محقق داماد)، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، دوازدهم، ۱۴۰۶ ه.ق.
۵۸. منتظری، حسینعلی؛ پاسخ به نامه شماره ۵۶/۶۱۹/۹ د، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸.
۵۹. موسایی، میثم؛ «بررسی دلایل جبران قدرت خرید پول»، پژوهش نامه بازرگانی؛ ش ۳۴، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۷۸-۱۴۹.
۶۰. موسایی، میثم؛ تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی؛ تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۸.
۶۱. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم؛ پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس، نامه شماره ۴۵۳، مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۱.
۶۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم؛ پاسخ به پرسش کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۶.
۶۳. جمعی از نویسندگان؛ پول در نگاه اقتصاد و فقه؛ چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵.
۶۴. نجفی (کاشف الغطاء)، عباس بن علی؛ المال المثلی والمال القیمی فی الفقه الاسلامی؛ قم: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۱۳ ق.
۶۵. نوری همدانی، حسین؛ پاسخ به نامه شماره ۵۶/۶۱۹/۸ د، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس، ۱۳۷۵.
۶۶. ولی زاده، محمدجواد و محمدحسن حائری؛ «رابطه مثلی و قیمی با جبران کاهش ارزش پول»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی؛ ش ۳، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۳۳-۱۶۲.
۶۷. یوسفی، احمدعلی؛ «بررسی فقهی خرید و فروش پول اعتباری (اسکناس)»، مجله فقه و حقوق؛ ش ۱۲، بهار، ۱۳۸۶، ص ۳۶۹-۳۷۹.
۶۸. یوسفی، احمدعلی؛ «پول جدید از نگاه اندیشمندان»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام؛ ش ۱۶، زمستان، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸-۱۵۰.
۶۹. یوسفی، احمدعلی؛ خرید و فروش اسکناس (بررسی فقهی)؛ تهران: سازمان

- انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۷۰. یوسفی، احمدعلی؛ ربا و تورم، بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا؛ تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۷۱. یوسفی، احمدعلی؛ ماهیت پول؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.